

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی

۲۸ نومبر ۲۰۲۱

چهل و چهارمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهکلم!

چهل و چهارمین جلسه دادگاه حمید نوری، متهم به مشارکت در اعدام‌های تابستان ۶۷، روز پنجشنبه ۵ آذر ۱۴۰۰ برابر با ۲۶ نوامبر ۲۰۲۱ در ستهکلم آغاز شد.

امروز نوری در سومین جلسه دفاع، به اتهامات جنایت جنگی و قتل پاسخ داد. او در پاسخ به سؤال دادستان درباره حضور در زندان گوهردشت ادعا کرد یک بار که به آن زندان رفته بود متوجه شد، فردی به نام حمید آنجا حضور دارد که نام مستعارش «عباسی» بود و او بوده که زمستان ۶۷ آنجا در «مصاحبه» از زندانیان مشارکت داشته است. او مدعی شد که «احتمال دارد» از زندانیانی که ممکن بود پس از آزادی «شیطنت کنند»، مصاحبه گرفته باشد اما در «مصاحبه جمعی با زندانیان» نقشی نداشته است.

در این جلسه دادگاه از ریشخندهای نوری خبری نبود و برعکس بسیار عصبی و پرخاشگر شده بود. او با دادستان حالتی پرخاشگرایانه داشت و به او امر و نهی می‌کرد. حرکتهای زشتی از خود نشان می‌داد به طوری که دادستان به او گفت: «حمید بس است! این بی‌ادبی است. همان چیزی که از تو پرسیده می‌شود را جواب بده. این پروئی است. جواب سؤال را بگو.»

حمید نوری ادعا کرد در دوران خدمت ده ساله‌اش تنها چند بار برای مأموریت به زندان گوهردشت رفته است. او گفت در یکی از همین معهود بازدیدها بود که با شخصی با نام مستعار «حمید عباسی» در زندان گوهردشت ملاقات کرد. آن‌ها با هم برای تماشای مصاحبه دسته‌جمعی از زندانیان به حسینیه زندان رفتند. نوری گفت نام واقعی حمید عباسی در گوهردشت «حمید رحمانی» یا «حمید علی مددی» بود. متهم حاضر نشد به هیچ‌یک از سوالات تکمیلی دادستان در مورد این شخصیت پاسخ بدهد.

از متهم پرسیده شد چرا زندانیان را برای مشاهده مصاحبه‌های دسته‌جمعی به حسینیه زندان اوین می‌بردند؟ حمید نوری پاسخ داد: «زندان‌ها می‌خواهند جلوی جمع صحبت کنند. یک حالت تفریح داشت. زندانیان آنجا همدیگر را ملاقات می‌کردند.»

حمید نوری مدعی شد که هرگز مصاحبه جمعی از زندانیان نگرفت و هرگز داخل بندهای زندان گوهردشت هم نشد. او در جلسه امروز تمام شهادت‌ها را دروغ خواند و ... در مورد اتهام ضرب و شتم زندانیان گفت که در طول زندگیش با هیچ‌کس دعوا نکرده و اهل خشونت نیست.

حمید نوری در پاسخ دادستان در خصوص این‌که در این مصاحبه‌ها چرا باید بقیه زندانی‌ها گوش می‌دادند، گفت: «زندان‌ها می‌خواهند جلوی جمع بگویند. حالت تفریح هم داشت چون زندانی‌ها از اتاق بیرون می‌آمدند و همدیگر را می‌دیدند.»

او تاکید کرد که «به هیچ یک از بندهای زندان گوهردشت نرفته است.»

در این جلسه زن و دختر و پسر و همسر دختر نوری و همچنین سفارت ایران در سوئد در دادگاه حاضر بودند.



دادستان از متهم پرسید که هر زندانی معمولاً چند پرونده دارد؟ نوری گفت سه پرونده. پرونده کیفری در دادستانی، پرونده امور زندان و پرونده دادرسی. او توضیح داد که تصمیم جابه‌جایی زندانیان بر عهده روسای زندان‌هاست. متهم در پاسخ به نوع کار و مسئولیت خود در پروسه موافقت با مرخصی زندانیان گفت به محض موافقت با مرخصی زندانی و انتخاب خود او توسط رئیس، کارش آغاز می‌شد. او با خانواده زندانی تماس می‌گرفت. این نوری بود که در مورد سند ملکی یا نوع ضامن به خانواده‌ها توضیح می‌داد. او بعداً در پرکردن فرم‌ها و تسلیم مدارک و ضمانت به آن‌ها کمک می‌کرد و پرونده تکمیلی را نزد «حاج آقا»، رئیس زندان می‌برد. نوری ادعا کرد که در زمان ناصریان یا حداد در زندان اوین، هیچ سندی برای بازداشت و توقیف به اداره ثبت فرستاده نشد. اما شیخ پور سخت‌گیرتر بود و سندها را همان اول به اداره ثبت می‌فرستاد.

حمید نوری گفت: «در صورتی که زندانی پس از آزادی با قید وثیقه و ضمانت از ایران خارج و آواره و پناهنده می‌شد و ضد جمهوری اسلامی فعالیت می‌کرد، صاحب سند را احضار می‌کردند. صاحب سند به دادرسی عمومی می‌رفت. صاحب سند بدبخت التماس می‌کرد و بالاخره سند را آزاد می‌کردند.» حمید نوری مدعی شد از این چند هزار زندانی به گفته او «آواره» و «پناهنده» هیچ سندی به نفع جمهوری اسلامی ضبط نشده است.

یکی از محورهای اساسی سومین جلسه دفاعیه حمید نوری موضوع مرخصی او در دوران زایمان همسرش و تولد دخترش بود. اکثر شاهدان پرونده از هفتم مرداد ماه به عنوان روز رسمی شروع اعدام‌های تابستان ۶۷ یاد می‌کنند. بنا به گفته متهم، هفتم مرداد ۶۷ روز تولد دومین فرزندش، عطیه نوری است. نوری مدعی شد که حداکثر دو ماه پیش از تولد دخترش و دو ماه بعد از آن در مرخصی بوده است.

این میزان مرخصی برای دادستان‌ها پرسش‌برانگیز شده است. آن‌ها از نوری پرسیدند که آیا این مقدار مرخصی برای زایمان همسر در ایران طبیعی است؟ نوری پاسخ داد که شما ایران را نمی‌شناسید. با همه جای دنیا فرق دارد. از او پرسیده شد که آیا همسران مشکل خاص و جدی داشت که این مقدار مرخصی گرفتند؟ او جواب داد نه، فقط تنها بود. او در پاسخ به این که این مقدار مرخصی با حقوق هم همراه است یا نه، پاسخ داد بله. مرخصی با حقوق است.

قاضی پرونده در این جلسه اعلام کرد که جلسات دفاعیه متهم یک روز اضافه شده است و در پنج جلسه برگزار خواهد شد. او گفت چهارمین روز دفاعیه متهم روز دوشنبه هفته آینده هشتم آذر ماه خواهد بود و همچنان به سوالات دادستان‌ها

از متهم اختصاص خواهد داشت. او گفت جلسه پنجم و آخرین دفاعیه متهم، روز چهارشنبه دهم آذر ماه به سؤالات وکلای شاکیان و وکلای مدافع متهم اختصاص یافته است.

او همچنین در این جلسه بر روی نقشه هوایی زندان گوهردشت درباره محل کار خود توضیح داد. نوری گفت در برخی موارد زندانیانی که «فرار کرده بودند» و خانه‌شان به عنوان ضمانت گذاشته بود، مصادره شده است. او پیش‌تر گفته بود در زمان او هیچ زندانی در زمان مرخصی فرار نکرده است. در طول جلسه قاضی چند مرتبه از حمید نوری خواست لحن و تن صدایش را که گاهی بلند و تند می‌شد کنترل کند و به سؤالات پاسخ دهد.

در این جلسه قاضی اعلام کرد برای دفاعیات آقای نوری علاوه بر چهار جلسه در نظر گرفته شده، یک جلسه دیگر در نهم آذر ماه برگزار خواهد شد. قرار است در آن جلسه نیز مجدداً حمید نوری در دادگاه صحبت کند و به سؤالات وکلای شاکیان پاسخ دهد.

او گفت درباره این‌که شاکیان پرونده اساساً در زندان بوده‌اند یا نه تحقیق نشده است. او تأکید کرد که مشخص نیست وسایلی که خانواده‌ها به عنوان اشیای بازمانده از زندانیان به دادگاه ارائه کرده‌اند نیز واقعی باشد. او گفته بود در کیفرخواست نام ۱۳۶ نفر به عنوان افراد اعدام شده ارائه شده است اما دادستان در این مورد استعلامی نکرده است.

حمید نوری در سومین جلسه دفاعیات‌اش در پاسخ به پرسش‌های دادستان ادعا کرد که «همه کارها را به دستور رئیس‌م انجام می‌دادم.» او مدعی شد که با احترام با خانواده تمام زندانیان برخورد می‌کرده است. حمید نوری معروف به حمید عباسی همچنین ادعا کرد که یک حمید نوری و سه حمید عباسی دیگر را در زندان‌ها می‌شناخته اما از توصیف مشخصات آن‌ها خودداری کرد. پوشش زنده زمانه را دنبال کنید.

جلسه سوم دفاعیات نوری

دادستان: آیا دادستان‌ها دفتر دایاری خود را در زندان‌ها داشتند یا خیر.
حمید نوری: دایار ناظر بر زندان دفتر خودش را دارد، دایار ناظر بر زندان معاون دادستان است و بله دفتر خودش را دارد.

دادستان: سؤالم این است، دادستانی تهران یک دفتر در گوهردشت داشته، آیا دادستانی کرج هم در گوهردشت داشت؟
نوری: در گوهردشت نه ولی در رجائی‌شهر بله.

دادستان گفت پس دادستانی تهران و کرج در زندان دفتر داشته‌اند و نوری تأیید کرد: حاج آقا ناصرین از تهران، دایار کرج را نمی‌دانستم، در این گزارش‌ها و کتاب‌ها و بازجویی‌هایی که این‌جا شده، داسرای کرج یک زندانی داشته بنام حسن گلزاری گفت شخصی بنام دایار بوده. البته متأسفانه در کتاب‌ها و نوشته درخصوص اسم ایشان اختلاف نظر است، یک‌سری می‌گویند فاتح و برخی می‌گویند فاتحی، تنها زندانی کرج که در رجائی‌شهر بوده می‌گوید فاتحی دایار ناظر بوده، اما متأسفانه ایرج و کسانی که کتاب نوشتند می‌گویند فاتحی نماینده وزارت اطلاعات بوده، متأسفانه اختلاف فاحشی بین‌شان است.

دادستان: شما می‌دانید چه کسی بود؟

نوری: جواب دادم نمی‌دانم، گفتم در این کتاب‌ها خواندم و اختلاف نظر است.

دادستان: سؤالم چیز دیگری است، شما ۱۰ سال در سیستم قضائی بودی، شما می‌دانی این شخص نامش چیست؟

نوری: من در تهران بودم و تمام دادیارهای تهران و اوین را از ابتدا تا انتها می‌شناسم، کرج ربطی به ما نداشت. اطلاعاتی که الان دادم از کتاب‌های دوستانی است این‌جا هستند. می‌گویم دوستانم چون دوستان خودم می‌دانم.

دادستان: شنیدیم هر زندانی یک یا دو پرونده داشته؟

نوری: بله هر زندانی یک پرونده کیفری دارد در دادستانی، همانی که از او بازجوئی شده و در نهایت به دادگاه می‌رود، محکوم می‌شود با آزاد می‌شود و تمام این پرونده دیگر از دادستانی خارج می‌شود و واحد اجرای احکام دادستانی ارجاع می‌شود. دیگر هیچ‌کس به این پرونده دسترسی ندارد غیر از واحد اجرای احکام دادستانی. هر زندانی دو پرونده دیگر هم دارد، یکی مربوط به امور زندان، کدام بند و سلول بوده و جابه‌جائی‌ها و ملاقات‌ها و کارها و خلاف‌هایی که کرده همه‌اش در پرونده زندان ثبت می‌شود، هر زندانی یک پرونده هم در دادیاری زندان دارد، تمام زندانیان هر کاری که دادیاری و بخش دادیاری زندان برای زندانیان انجام دهد در پرونده دادیاری زندان ثبت و ضبط است، پس در مجموع شد سه پرونده.

او در پایان این توضیحات خطاب به دادستان گفت: سؤالی دارید بفرمائید.

دادستان: در پرونده اول مربوط به زندان چه کسی حق دارد چیزی بنویسد؟

نوری: خواهش می‌کنم دقیق سؤال کنید، پرونده دادستانی می‌شود یک پرونده دوم پرونده زندان و سوم هم پرونده دادیاری. پرونده دوم به محض این‌که فردی دستگیر شودم برگه‌ای روی آن است که دادیار ناظر بر زندان می‌نویسد. حمید نوری در پاسخ به سؤال دادستان درباره این‌که چه کسی در پرونده زندانیان موارد را ثبت می‌کند، از رئیس زندان و معاونان‌اش نام برد. اما هم زمان گفت آن‌ها مثل انباردار هستند که موجودی انبارشان زندانی است و باید از دستور مقام‌های قضائی تبعیت کنند.

نوری به طور مکرر از دادستان خواست تا روشن کند که آیا سؤالاتش درباره شخص اوست یا درباره دادیاری زندان. او گفت این باید روشن شود تا او بداند که اگر لازم است درباره شخص خودش صحبت کند.

دادستان: شما خود در آن پرونده چیزی می‌نوشتی؟

نوری: شخص من یا دادیاری؟

دادستان: شما به عنوان شخص!

نوری: نه.

دادستان: شما گفتی یکی از وظایف کاری شما موافقت با مرخصی بوده؟

نوری: بله زندانی یک درخواست می‌نویسد، برای هر جا که می‌خواهد، دادیار زندان همه کسانی که برایش نامه نوشته‌اند را صدا می‌کند و صحبت‌های زندانی را گوش می‌دهد و زیرش خطاب به کارمندانش می‌نویسد. من آقای حداد را مثال بزنم... نشان‌گذاری

دادستان: به هر حال برگردیم به بحث مرخصی، آیا باید وثیقه می‌گذاشت؟

نوری: بله من با سه رئیس کار کردم، اولین برخورد را دادیاری می‌کرد و زیرش اسم هرکسی را می‌نوشت آن زندانی تا آخر مال آن شخص بود. مثلاً ایرج می‌نوشت برادر حمید من دیگر تا آخر کار را می‌رفتم، فوری ایرج را صدا می‌کردم که حاج‌آقا موافقت کرده، تلفن خانواده را بده و فوری تماس می‌گرفتم. قبلاً حاج‌آقا می‌گفت حمید چه قدر وثیقه بگیر. اما فوری کار من شروع می‌شد. با خانواده‌اش تماس می‌گرفتم، می‌گفتم حمید عباسی هستم از دادیاری زندان اوین، با مرخصی فرزند عزیز شما موافقت شده، یک وثیقه ملکی بیاورید. اگر حداد مشخص کرده بود ضامن هم لازم بود این را هم درخواست می‌کردم. خانواده و صاحب سند به اتاق ما می‌آمدند. من بلا استثنا مقابل خانواده تمام زندانی‌ها

به محض وارد شدن آن‌ها از روی احترام می‌ایستادم، می‌گفتم مادر بفرمائید، سند، صاحب سند و ضامن، این فرم‌ها را بر کنید. سپس برگه مرخصی‌اش را پر می‌کردم، می‌گذاشتم روی پرونده‌اش و می‌گذاشتم روی میز حاج‌آقا، او هم بررسی می‌کرد و اگر کارهای من دقیق بود امضا می‌کرد و مرخصی می‌داد. زمانی که حداد و ناصریان در زندان اوین بودند ما هیچ سندی را بازداشت نمی‌کردیم، یعنی به اداره ثبت برای توقیف نمی‌فرستادیم، فقط بین پرونده می‌گذاشتیم و زندانی وقتی از مرخصی برمی‌گشت خانواده سند را برمی‌داشت. اما زمانی که آقای شیخ‌پور آمد چون بسیار قانونمند بود - نه این‌که آن‌ها نبودند - اما همه سندها را می‌نوشت برود اداره ثبت احوال بعد مرخصی را می‌داد.

دادستان: اگر کسی قرار بود آزاد شود ضامن لازم بود؟

حمید نوری: نه. ولی اگر مثلاً کسی ۱۰ سال حبس داشت و ۵ سال را گذرانده بود سند و ضامن گرفته نمی‌شود، اما سال ۶۷ به مناسبت ۱۰ سالگی پیروزی انقلاب اسلامی ایران امام خمینی یک عفو عمومی اعلام کرد و اکثر زندانیان را عفو داد و آزاد کردند، چون خیلی از زندانی‌ها در حال آزاد شدن بودند، که بسیاری از کارهایش را من انجام می‌دادم، همه‌اش به دستور رئیس، از بعضی از آن‌ها که احتمال داده می‌شد شیطنت کنند، در دادستانی قسمتی داشتیم به اسم پیگیری، اسم رئیس این قسمت حاج احمد بود، به من می‌گفتند حاج احمد پیگیری، یکی از بهترین دوستان من است چون در دایاری ارتباط تنگاتنگ داشتیم، بعضی از زندانیان سندهای آن‌ها نگه داشته می‌شد، اسم و شماره حاج احمد در تلفنم است. به بعضی از زندانی‌ها می‌گفت ماهی یکی دو بار بیا به ما سر بزن فقط ببینیمت. بگذارید من کامل بگم از تولید به مصرف. حاج احمد این‌ها را می‌دید و تعدادی سؤال مثل ازدواج کردی و این‌ها می‌پرسید، نصیحت می‌کرد و به سلامت. بستگی به شخص‌اش داشت، بعضی‌ها یک سال دو سال تا سه سال طول می‌کشید و بعد سندشان آزاد و خدانگهدار.

دادستان: اگر از کشور خارج شده بود چه می‌شد؟

نوری: اگر کسی ۱۰ سال حکم داشت، ۵ سال را گذرانده بود و می‌گفتند ۵ سال باقی را خارج نشو ما دوستت داریم قریونت بروم، اگر ظرف مدت مقرر که حاج احمد گفته بود نمی‌آمد، با خانواده‌اش تماس می‌گرفتند ایرج کجاست؟ - من اسم ایرج را می‌آورم چون ناراحت نمی‌شود - و اگر می‌دانستند از کشور خارج شده، آواره شده، پنهانده شده و ضد جمهوری اسلامی فعالیت می‌کند، صاحب سند را صدا می‌کردند که شما این‌جا تعهد دادی اگر فلانی را تحویل ندهی سند به نفع جمهوری اسلامی ضبط می‌شد. بعد به دادسرای عمومی فرستاده می‌شد و صاحب سند می‌رفت آن‌جا و می‌گفت به خدا من مقصر نیستم و این صاحب سند بدبخت التماس می‌کرد بالاخره سند را آزاد می‌کردند. هیچ سندی ضبط نشده جز موارد محدودی که سندها به نفع جمهوری اسلامی ایران ضبط شده و از این چند هزار زندانی آواره و پنهانده هیچ سندی به نفع جمهوری اسلامی ضبط نشده است.

نوری با صدای بلند و حرکات عجیب حرف می‌زد، رئیس دادگاه در این قسمت به او تذکر داد که آرام باشد و رفتارش را با دادگاه مطابقت دهد.

دادستان: یکی از روزها گفתי به شخصی که این‌جاست مرخصی داده‌ای اما از تو تشکر نکرده، آیا از او بازجویی شده؟ نوری: منظورم ایرج بود، اجازه بدهید توضیح بدهم. اما قاضی اجازه توضیح بیشتر را به او نداد.

دادستان: بعداً در مورد چیزی مثل مصاحبه صحبت کردی قبل از آزادی زندانی‌ها. مصاحبه به عنوان شرط آزادی؟

نوری: گفتم قاضی و اجرای احکام یک سری شرایط دارند، من پاسدار بودم و هر روز زندانیان را به حسینه زندان اوین می‌بردیم، این‌تا هر روز مصاحبه می‌شوند و در پرونده ضبط می‌شد و وقتی می‌خواستند آزاد شوند اگر مصاحبه نشده بودند اجرای احکام می‌نوشت از آن‌ها مصاحبه بگیریم و بعد آزاد می‌شد.

دادستان: می‌توانی درباره مصاحبه‌ها بگوئی؟

نوری: خیلی از زندانی‌ها می‌گفتند دیگر با گروهکشان ارتباطی ندارند، دادستانی می‌نوشت با آن‌ها مصاحبه کنید. ما زندانی‌ها را می‌بردیم حسینی که زندانی‌ها را می‌بردیم آن قسمت بالا و زن‌ها یک طرف و مردها در طرف دیگر. ابتدا خودشان را معرفی می‌کردند، بعد گروهکشان را می‌گفتند و شرایط دستگیری و کارهایی که علیه جمهوری اسلامی انجام داده‌اند و از مردم ایران عذرخواهی می‌کردند و از رهبر ایران امام خمینی طلب بخشش می‌کردند و بعد فرد بعدی.

دادستان: چه کسی این کار را می‌کرد؟

نوری: زمانی که من پاسدار بند بودم شخصی این کار را انجام می‌داد چون راضی نیست اسمش را نمی‌گویم. گاهی ولی شهید لاجوردی این کار را می‌کرد.

دادستان: وقتی خودت دادیاری بود چه کسی این کار را می‌کرد؟

نوری: آن سال‌ها خیلی کمتر انجام می‌شد.

دادستان: سال ۶۶ و ۶۷ انجام شد؟

نوری: به نظر من مصاحبه جمعی انجام نشده اگر هم شده من یادم نیست.

دادستان: در این مصاحبه‌ها چرا باید بقیه زندانی‌ها باید گوش می‌دادند؟

نوری: به خدا من مقصر نیستم. خب زندانی‌ها می‌خواستند جلوی جمع حرف بزنند. برای آنها حالت تفریح هم داشت چون زندانی‌ها از اتاق بیرون می‌آمدند و در حسینه همدیگر را می‌دیدند.

دادستان: آیا از تلویزیون پخش می‌شد؟

آن سال‌ها نه، ولی سال‌های اول پخش می‌شد.

دادستان: ایرج مصداقی، حسن گلزاری، مهدی برجسته گرمودی، مسعود اشرف سمنانی و حسین فارسی گفته‌اند که زمستان ۶۷ در گوهردشت مصاحبه داشتند و شما آنجا بودی، جوابی داری؟

نوری: این داستان را ایرج نوشته کلاً این داستان‌ها ساخته و پرداخته. قهرمان داستان ایرج است و بقیه هم کپی کردند، من در هیچ کتابی جز کتاب ایرج ندیدم، ولی دز بازجویی‌های پولیس و دادگاه یک سری گفتند، ولی ارزشی ندارد چون قبل از دستگیری من همه می‌دانستند.

دادستان: پس تو همکاری و مشارکتی در گوهردشت نداشتی؟

حمید نوری: یک بار که رفتم زندان رجائی‌شهر مصاحبه انجام می‌شد، یک شخصی آنجا بود به نام حمید که متوجه شدم اسم مستعارش حمید عباسی است که اسم اصلیش حمید رحمانی یا حمید علی‌مددی است، من هم آنجا بودم گفت می‌آئی برویم؟ من را به سالنی برد، پیش‌اش نشستم ولی دقیق‌اش یادم نیست، پیش او نشستم، چند نفر مصاحبه کردند و من برگشتم به اتاق خودم و مستقیماً دخالتی نداشتم. فقط یک بار که آنجا بودم این مراسم را دیدم.

دادستان: سالنی که می‌گوئی کجا بود؟

نوری: نه، یک جایی بود فکر می‌کنم در محوطه جهاد بود، دقیق یادم نیست. چند باری که من رفتم زندان، دفتر ما همان زندان بود، فکر می‌کنم ۱۰۰ تا ۲۰۰ متر بود که فکر کنم آنجا بود.

دادستان: سال ۶۷ در اوین آیا خودت مسؤول مصاحبه‌ها بودی؟

نوری: در مصاحبه‌های دسته‌جمعی خیر. یکی از آقایان این‌جا گفت مسؤول مصاحبه حمید عباسی بوده، رفتم فکر کردم ولی مصاحبه جمعی نبود. روابط عمومی برگزار می‌کرد این‌ها را ولی نه در جمع؛ یک مصاحبه می‌کرد و می‌رفت.

دادستان: مسعود سمنانی می‌گوید تو از او مصاحبه کردی.

نوری: جمعی نبوده، ممکن است مصاحبه کرده باشد و دادستان بگوید نماینده من هم باشد و گفته باشد حمید تو هم برو. ولی آن شخص فقط آن‌جا می‌نشیند چون نماینده دادستان است، و چون این مصاحبه‌ها زیاد ارزشی نداشت و مهم نبود و به درخواست خود زندانی بود احتمالاً من هم رفته باشم، اما یادم نیست.

دادستان: چه کسی دستور جابه‌جائی زندانی‌ها را بین بندها و زندان‌ها صادر می‌کرد؟

نوری: بند به بند مسئول بند، ولی زندان به زندان را روسای زندان هماهنگ می‌کردند و انجام می‌شد.

دادستان: یعنی دادیار نقشی ندارد؟

نوری: اصلاً، البته این‌ها نظر شخصی من است.

دادستان: ۱۰ سال در سیستم قضائی کار کردی باید بدانی.

نوری: بایدی ندارد شما نمی‌توانی تحمیل کنی، احتمال دارد اطلاع داشته باشم یا نداشته باشم، ولی در داخل دادیاری زندان همه چیز را می‌دانستم.

دادستان: خیلی‌ها این‌جا گفتند زندان قزل‌حصار را خالی کردند و به گوهردشت و اوین فرستادند، اطلاع دارید؟

نوری: در حدی که شما اطلاع داری می‌دانم.

دادستان: اشرف سمنانی و مجید صاحب جمع اتابکی گفتند زندانی‌ها در سال ۶۶ اعتصاب کردند و به گوهردشت منتقل شدند، حسین فارسی هم گفته از اوین به گوهردشت منتقل شده، اطلاعی داری؟

نوری: من هم به اندازه شما می‌دانم. کمی بیشتر چون مطالعه داشتم. ۲۰ بهمن ۶۵ در این بازجوئی‌هایی که خواندم و در جلسات دادگاه شنیدم و در کتاب حسین فارسی این داستان هست.

دادستان: تو کار می‌کردی یعنی اطلاع نداری؟

نوری: شما نمی‌توانی به من اتهام بزنی و مقام بدهی.

دادستان: من همین را می‌پرسم وقتی دادیار زندان اوین بودی متوجه نشدی ۲۰۰ زندانی را از گوهردشت بردند؟

نوری: من دادیار نبودم، کارمند بودم در دادیاری.

دادستان: وقتی بالاخره کارمند بودی یعنی اطلاع نمی‌دهند؟

نوری: پس صحبت شما تصحیح شد، من از دادیار شدم کارمند زندان. نه اطلاع نداشتم. ممکن است گاهی مطلع می‌شدیم، ولی این مورد را مطلع نشدم.

دادستان: حسین فارسی تعریف کرده وقتی به گوهردشت آمده تو اولین نفری بودی که دیده، همان موقع که لباس‌هایشان را در می‌آوردند و کتک می‌خورند.

نوری: حسین فارسی دروغ می‌گوید. او کتاب نوشته به اسم یک کهکشان ستاره و همین داستان را آورده ولی اسم من نیست، این‌ها بعد از من بازداشت من ساخته شده.

دادیار سابق قوه قضائیه بار دیگر گفت از این‌که عکس او پخش شده و درباره «دماغ عقابی» او حرف زده‌اند، ناراحت است. دادستان حرف او را قطع کرد و تاکید کرد: اتابکی هم همین را گفته و تو را دیده.

نوری: دروغ می‌گوید، اگر قبل از دستگیری من کسی این داستان را گفته باشد من همه اتهامات را می‌پذیرم. داستان هست این‌ها، وقتی من زندان باشم و همه جلسه بگذارند و با هم هماهنگی کنند و عکس من پخش شود و...

دادستان حرف نوری را قطع کرد اما رئیس دادگاه پس از اعتراض حمید نوری اجازه داد متهم حرف‌هایش را بگوید.

نوری چنین حرفش را ادامه داد: آقای مهدی اصلانی، بعد از بازجوئی‌هایش در پولیس همه چیز را در میهن تی‌وی...

قاضی مداخله کرد و گفت دادستان نام افراد را می‌برد و بر اساس آن درباره افراد حرف بزند.

دادستان در ادامه تصویر ماهواره‌ای زندان گوهردشت را نشان داد و از حمید نوری پرسید دفتر شما کجا بوده؟

نوری: منتظر این عکس بودم. این چیزهایی که ساخته‌اند دروغ است. دقیقاً اتاق دادیاری این گوشت بود (نوری با دست ساختمان ۱۴ را نشان داد)، آقای قاضی دفتر دادیاری زندان این‌جا بود و کل قسمت‌های اداری زندان رجائی‌شهر (گوهردشت) در این ساختمان بود.

متهم با اجازه قاضی خواست از جایش بلند شد تا نقشه را با دست نشان دادگاه بدهد. ابتدا این اجازه را نگرفت اما سپس قاضی با درخواست او موافقت کرد.

هنگامی که نوری ایستاد تا روی نقشه برخی مکان‌ها را نشان بدهد دو پولیس در سمت چپ و راست او ایستادند.

نوری: این‌جا یک در ورودی داشت به محض اینکه وارد می‌شدی این‌جا در رئیس زندان بود، چند اتاق دیگر هم بود. یک در دیگر هم بود که چند باری که من رفتم درش بسته بود، ولی من شش هفت سال پیش دوباره رفتم زندان رجائی‌شهر دیدم درش باز است.

دادستان: در بندهای این زندان بودی؟

نوری: نه.

دادستان: این مصاحبه‌ای که گفتی نزدیک بند جهاد رفتی کجا بود؟

نوری گفت دقیقاً یادش نیست و روی نقشه سعی می‌کند برخی مکان‌ها را نشان دهد.

دادستان: منظورت این است در هیچ بندی در گوهردشت نبودی؟

نوری: بله، زندان رجائی‌شهر.

دادستان: در بازجویی شماره ۱۸ به تاریخ ۱۳ ماه مه در صفحه ۳۷۶ حرف‌های شما متناقض است، آن‌جا گفتی چندین بار زندان گوهردشت بودی و رفت و آمد داشتی و گفتی سعی می‌کردی مشکلات زندانیان را به دستور رئیس‌ات در زندان اوین حل کنی و در بندهای مختلفی بودی.

نوری: اگر من چنین چیزی گفته بودم همه چیز را می‌پذیرم، صدای من ضبط شده هست بروید بشنوید. اگر من چنین صحبتی کرده باشم همین‌جا همه اتهامات را می‌پذیرم.

رئیس دادگاه: یعنی چیزی که این‌جا نوشته اشتباه است؟

نوری: من بی‌احترامی به مترجم‌ها نمی‌کنم.

دادستان: آیا در مغازه زندان گوهردشت بودید؟

نوری: مغازه نبود، من چند بار که رجائی‌شهر رفتم، یک بار در شب که زمستان هم بود ماشین‌ام خراب شده بود، یک مغازه‌ای بود در جایی که ماشین‌ها پارک کرده بودند و من خرید کردم.

دادستان: در سالن ورزش بودی؟

نوری: سالنی آن‌جا بود که مراسمی گرفته بودند، دقیق نمی‌دانم کجا بود و منم آن روز آن‌جا بودم، دیدم یک سری بچه‌ها می‌روند و من را زیاد تحویل نمی‌گرفتند.

حمید نوری توضیح داد این سالن بیرون از زندان بوده و با خودرو آن‌جا رفته‌اند.

دادستان: شما سال ۱۳۷۰ از کار استعفا دادی و امرار معاش خانواده با شما بود، درست است؟ یعنی حقوق دادیاری کافی نبود؟

نوری: کافی بود، اما برای اینکه خرج‌های اضافی کنم و خانواده مادرم را تحت پوشش قرار بدهم کافی نبود. برای خانواده خودم، همسرم و دو تا فرزندم کافی بود. ولی من سه خواهر دارم، هزینه دانشگاه و ازدواج آن‌ها را من تقدیم‌شان کردم. با حقوق اداره نمی‌توانستم این کار بکنم.

دادستان: فقط در این دهه ۶۰ فکر کردید از لحاظ اقتصادی تحت فشاری هستی یا بعداً هم بوده؟
حمید نوری: دهه ۶۰ نه، همین سال‌های آخر بود، چون نمی‌خواستم دست جلوی کسی دراز کنند از بس که دوست‌شان داشتم. ازدواج سنگین‌شان را من تامین کردم، حتی جهیزیه آن‌ها را.

جلسه بعد از ظهر

پس از وقت صرف ناهار جلسه دادگاه از سر گرفته شد و دادستان از نوری پرسید: آیا کس دیگری هم وجود داشت که در آن بندها کار بکند -چه در اوین و چه در گوهردشت- که نامش حمید عباسی باشد؟

نوری: باز هم به نام خدا سخنم را آغاز می‌کنم. در اوین هم عباسی بود و هم نوری. در رجائی‌شهر یادم نیست. یک نفر بود که نامش حمید بود؛ هم او که با هم رفتیم برای مصاحبه. من چند بار بیش‌تر آن‌جا نبودم و نمی‌توانم خیلی از آن‌جا صحبت کنم. حالا می‌خواهید اول اوین را توضیح بدهم یا...
دادستان: آیا نام واقعی‌شان عباسی بود یا اسم مستعارشان؟

نوری: من نمی‌دانم که نام واقعی آن‌ها عباسی بود یا نه، اما چند نفر با این نام آن‌جا بودند. من چون در بخش مالی کار می‌کردم می‌دانم که یک فرد داشتیم به نام حمید نوری، دقیقاً حمید نوری که این نام واقعی‌اش بود اما در مورد حمید عباسی، چند نفر را می‌شناسم. سه تا را فقط من یادم است.

دادستان: او که نامش حمید نوری بود کجا کار می‌کرد؟

نوری: نمی‌توانم بگویم. شاید راضی نباشد...

اگر تلفنم را بدهید تا شماره او را در بیاورم و تماس بگیرم، می‌توانم بپرسم که آیا می‌توانم اطلاعاتش را بدهم یا نه ...

دادستان: آیا اسم واقعی آن‌ها را می‌دانید؟

نوری: نام واقعی آنان را نمی‌دانم. دادستان پرسید که مگر او در بخش مالی کار نمی‌کرده و حقوق افراد را بر اساس نام واقعی‌شان نمی‌داده‌اند؟ نوری گفت که تنها یک سال در بخش مالی کار کرده است.

نوری گفت: یک نوبت با «شهید محمد محمدکرمانشاهان» که در زندان رجائی‌شهر کار می‌کرده به این زندان رفته است و درباره او گفت که در این زندان (زندان گوهردشت) به «ممد کرمانشاهی» معروف بوده است...

...

متهم در ادامه و در پاسخ به سؤالات بعدی دادستان به افراد با نام عباسی اشاره کرد و او سپس و به دنبال ظاهر شدن یک عکس بر روی پرده‌های نمایش دادگاه گفت که همین فرد نامش حمید رحمانی است و حمید رحمانی را در عکس به نمایش درآمده در دادگاه نشان داد.

او نام چند نفر دیگر از حاضران در عکس را نیز برد و گفت یک نفر در کنار حمید رحمانی (یا حمید علی‌مددی) با نام مهدی اسحاقی است.

دادستان: منوچهر اسحاقی نیست؟

حمید نوری: نمی‌دانم، شاید. تا جایی که یادم است مهدی اسحاقی است اما شاید هم منوچهر باشد...

نوری درباره حمید رحمانی (علی مددی یا عباسی) توضیحاتی داد و گفت که این فرد پیش از آمدنش به سویدن در گذشته و در آگهی فوتش محل مراسم ختم، مسجد جامع رجائی شهر نوشته شده بوده و او از این جا فهمیده که این فرد خودش هم اهل رجائی شهر بوده.

او در ادامه درباره عکس به نمایش درآمده گفت که این عکس مربوط به مسابقات فوتبال زندان ها بوده و سپس ماجرای مسابقات را گفت و گفت که بهترین دوستش در زندان اوین، حمید کریمی، به او گفته که تیم فوتبالی را از زندان اوین به رجائی شهر ببرد و او پذیرفته و با مینی بوس تیم را به زندان رجائی شهر برده. او گفت: نمی دانم که این عکس مربوط آن مسابقات است یا نه...

دادستان: وقتی که شما با تیم فوتبال رفتید، آیا حمید رحمانی هم با شما بود؟

نوری: من که گفتم با ما نبود. یا اگر بود من یادم نیست. شاید او در این زندان که ما رفتیم بود. رحمانی آن زمان در زندان اوین کار نمی کرد...

با نمایش عکس بعدی، حمید نوری فردی به نام حمید کریمی را در عکس نشان داد. او کریمی را مسؤول ورزش زندان معرفی کرد و گفت مدتی هم رئیس بند بوده. نوری گفت: درباره او همه چیز را می گویم چون می دانم ناراحت نمی شود. ما به هم خیلی علاقه مندیم...

بعد از این سؤال و جواب، دادستان یک پیامک از تلفن نوری را به او نشان داد که آگهی ختم همسر حمید رحمانی است. نوری در این مورد گفت: همسر او یک سال قبل از خودش مرد. اول زنش مرد، بعد خودش مرد...

دادستان: چرا کسی که شما چند بار بیش تر او را ندیده اید، شما را به مراسم ختم همسرش دعوت می کند؟

حمید نوری: چون شما فرهنگ ایران را نمی شناسید...

او قصد داشت توضیح بیش تر بدهد اما دادستان گفت که جوابش را گرفته. نوری اما تأکید کرد که باید جواب بدهد. رئیس دادگاه به او اجازه داد.

متهم به مشارکت در کشتار زندانیان سیاسی چنین توضیح داد:

«وقتی ما با همکاران یک جا جمع می شدیم، شماره های همدیگر را می گرفتیم و بعد وقتی مجرائی بود، رگباری به همه پیغام می دادیم و همه را خبر می کردیم.

دادستان در ادامه درباره کارت شناسائی حمید نوری از او سؤال کرد. او گفت کارت شناسائی کوچکی داشته که «داخلی زندان اوین» بوده. سپس درباره این کارت توضیح داد و در پاسخ به دادستان گفت که روی کارت، این که کسی از «خانواده شهدا» ست درج نمی شد.

او در ادامه به تأکید و تکرار حضور در زندان گوهردشت (رجائی شهر) را رد کرد و گفت که آزارش به یک گربه هم نمی رسد.

متهم بار دیگر همه شاهدان را دروغگو خواند...

دادستان در ادامه به موارد متعدد شهادت های شاکیان پرداخت که در آن ها نوری متهم به اعمال خشونت شده است. نوری همه این موارد را رد کرد و گفت که آنان دروغ می گویند: همه شان دروغ می گویند. شما که خودتان در دادگاه همه را دیدید. هر کس برای خودش یک داستان تعریف می کند. وقتی که رئیس بزرگشان بزرگترین دروغگوی این پرونده است، شما از بقیه شان چه توقعی دارید؟

...

دادستان درباره تاریخ تولد دختر نوری از او سؤال کرد.

نوری گفت که دخترش هفتم مرداد ۶۷ به دنیا آمده. او در ادامه گفت: من هم برای تولد پسر و هم تولد دخترم مرخصی گرفتم. یادم نیست چه قدر در مرخصی بودم اما حداکثرش چهار ماه است. من دو ماه قبل از به دنیا آمدن دخترم و دو ماه بعدش در مرخصی بودم. البته اینکه من می‌گویم حداکثرش است. یعنی این نهایت آن است اما من یادم نیست که همه آن را استفاده کردم یا مثلا یک ماه قبلش و یک ماه بعدش را.

او در ادامه و در پاسخ به سؤال دادستان گفت: این مرخصی در ایران بایستی و اجباری نیست. من قبلا هم گفتم که ایران یک جاییست که با همه دنیا فرق می‌کند. من وقتی -عذر می‌خواهم- خانمم شکمش کمی بزرگ شد و پسر هم کوچک بود، از رئیس‌م حاج آقا حداد که خدا رحمتش کند، مرخصی خواستم و او گفت که درخواستت را بنویس...

متهم مشغول توضیح درباره مرخصی و برگه کارگزینی و جزئیات شد اما دادستان خطاب به او گفت: این جزئیات را به خاطر دارید اما در حالی که فقط دو بچه دارید یادتان نیست چه مدت مرخصی بودید؟ حمید نوری: واقعا یادم نیست. نمی‌خواهم غیردقیق بگویم.

دادستان: اما در بازجویی گفته‌اید همه چهار ماه ...

نوری: من دقیق نگفتم. همیشه غیرقطعی بوده. گفتم حداکثر چهار ماه. این را از آنجا یادم است که حاجی(حداد) همیشه با تا چهار ماه موافقت می‌کرد. من حتی وقتی می‌خواستم بروم جبهه هم با همین سه تا چهار ماه موافقت می‌کرد. نوری در ادامه به ماجرای تولد پسرش پرداخت و گفت که اتفاقا برای پسرش هم به همین ترتیب مرخصی گرفته است. او مشغول ارائه جزئیات تولد پسرش شد اما دادستان صحبتش را قطع کرد و از او پرسید که آیا این مرخصی با حقوق بوده است؟

نوری: بله، هر کس در ایران بیشتر از یک ماه -بدون در نظر گرفتن تعطیلات- مرخصی دارد.

نوری بار دیگر قصد دادن توضیح مفصل داشت اما دادستان مانع او شد و درباره قوانین مرخصی در ایران و اینکه مورد مرخصی چگونه بوده، از او سؤال کرد. پس از پاسخ نوری، دادستان گفت این میزان از مرخصی به نظرش و از زاویه دیدش بسیار مدت زیادی است: آیا همسر شما از نظر پزشکی مشکل خاصی داشت؟

نوری بار دیگر این پاسخ را داد که «مشکل شما این است که با فرهنگ ما در ایران آشنا نیستید.

دادستان نیز دوباره سخنان او را قطع کرد و گفت نمی‌تواند فرصت بدهد تا نوری چنین توضیحاتی بدهد. دادستان گفت که ماجرا از زاویه دید او این‌گونه است و باز سؤالش را تکرار کرد.

نوری چنین توضیح داد: نه! همسر خیلی هم سر حال و قیراق بود اما تنها بود. من هم دوست داشتم خانه باشم چون همسر و پسر مجید را خیلی دوست داشتم. بهانه‌ای هم بود تا مرخصی‌های مانده‌ام را هم بگیرم ...

دادستان پرسش درباره این موضوع را ادامه داد و نوری در پاسخ به سؤالات گفت دادیاری در دهه ۶۰ امتیازات زیادی برای داشتن فرزند قائل بوده، حقوق خوبی داشته و حتی یکی از همکاران او به همین دلیل با همسرش پنج فرزند به دنیا آورده‌اند.

دادستان در ادامه بازپرسی پرسید آیا او پس از تولد دخترش مدتی در خانه مادر همسرش زندگی کرده؟

حمید نوری: نه! زندگی نه! این اشتباه ترجمه شده. ما در ایران یک رسمی داریم با عنوان «حمام زایمان». ما تا حمام زایمان دخترم آنجا بودیم یعنی برای حدود ۱۰ روز.

نوری در ادامه به خانم عصمت طالبی(یکی از شاکیان) که در دادگاه حاضر بود اشاره کرد و گفت که ایشان آنجا بوده و زندگی کرده و همه این‌ها را خوب می‌داند.

این موضوع مورد اعتراض واقع شد و رئیس دادگاه گفت که متهم نباید چنین رفتاری داشته باشد و کسی را به عنوان مرجع صحبت هایش بیاورد.

دادستان سپس درباره اعدام شدگان پرسید:

اگر صحبت های شما را درست فهمیده باشیم، شما بحثتان این است که اصلاً شخصی به دلیل نظرات سیاسی اش اعدام در مقطع مرداد تا شهریور ۶۷ در زندان گوهردشت (اوین) اعدام نشده اند ... آیا منظور شما را درست فهمیده ایم؟ نوری چنین پاسخ داد: برای شما دقیق ترجمه نمی شود. دو بحث است. یکی داستانی که ساخته شده؛ و بحث دوم اینکه آیا اعدامی کلاً در اوین یا رجائی شهر صورت می گرفته که بحث مجزائی است. اینکه اعدام در آن تاریخ در زندان اوین یا رجائی شهر (گوهردشت) صورت گرفته باشد امکان دارد، اما این نظر شخصی من است. می گویم احتمال دارد. اما این داستانی که ساخته شده، به نام کشتار ۶۷ یا قتل عام زندانیان سیاسی یا اعدام های سال ۶۷ در زندان های ایران، این را یقین دارم که دروغ و ساختگی است. وقتی در مورد من این همه دروغ گفته شده من هم به نتیجه رسیدم که کل داستان ساختگی و دروغ است.»

دادستان در ادامه سؤالاتش از نوری پرسید: «شما خودتان گفتید احتمال وقوع اعدام هایی وجود دارد. در این مورد چه صحبتی دارید؟»

حمید نوری: من اعدام ها نمی گویم. می گویم اعدام. در دهه ۶۰ حتماً بوده و در زندان اوین هم چون تلویزیون نشان می داد، جنایت را نشان می داد، افراد دستگیر شده را نشان می داد، و محاکمات را هم نشان می داد. بعد هم اعدام به طور طبیعی و مثل همه جای دنیا در زندان اتفاق می افتد نه در فروشگاه و...

حمید نوری معروف به عباسی در ادامه و در پاسخ به سؤال دادستان گفت که ماجرای اعدام ها را دروغ می داند. او گفت که در این دو سال که در زندان بوده در این مورد مطالعات زیادی داشته و اضافه کرد رازی دارد که می خواهد آن را بازگو کند.

دادستان در پاسخ گفت که نیازی به بازگو کردن این راز نیست.

نوری: از مرخصی که برگشتم یک چیزهایی شنیدم اما هیچ خبری نبود. این ماجرا اساساً یک نمایش نامه است که البته یک ایرادهائی دارد و حالا می خواهند تکمیلش کنند.

او گفت هرچه شاکیان بیان کرده اند دروغ است و خواست تا یک نمونه را به عنوان مثال بیاورد اما دادستان خطاب به او گفت که می تواند این کار را وقتی انجام دهد که وکیلان مشاور خود نوری از او سؤال سؤالات می پرسند.

دادستان سپس به بخشی از اظهارات نوری پرداخت که در آن گفته بود کسانی که از ایران خارج شده و به مجاهدین پیوستند، بعداً در جریان عملیات آن ها دستگیر و زندانی شدند. دادستان گفت: با وجود این اظهارات شما حالا می گوئید از اینکه کسی زندانی بوده باشد خبر ندارید...

نوری پاسخ داد: «مشکل این است که شما حرف من را قطع می کنید. باید به من اجازه بدهید توضیح بدهم ...»

دادستان در نهایت از نوری خواست تا به شکل کوتاه توضیح دهد. حمید نوری گفت: در جریان عملیات فروغ جاویدان، هفت هزار نفر به ایران حمله کردند. در عملیات مرصاد، عده زیادی از آنان کشته شدند، عده ای زخمی و اسیر شدند و به ایران آورده شدند، عده ای هم فرار کردند و برگشتند عراق. سازمان ضربه سختی خورد. برای این که این موضوع را رفع و رجوع کند - چون جواب خانواده ها را نمی توانستند بدهند و ... نشستند بررسی کردند و این توپ را انداختند در زمین جمهوری اسلامی. این چیزی که من می گویم بر اساس نظرات پروفسور روزبه پارسا است.

دادستان سخنان او را قطع کرد و از او درباره شمار افراد کشته شده سؤال کرد. نوری گفت: بر اساس نظر روزبه پارسی، فکر می‌کند که شاید ۲۰۰ نفر زنده مانده باشند اما او بر برینک، استاد دانشگاه اوپسالا معتقد است که کلا متلاشی شدند.

دادستان و حمید نوری بر سر نام و زمان عملیات مورد نظر دچار اختلاف شدند و نوری مدعی شد که دادستان عملیات دیگری را با عملیات فروغ جاویدان اشتباه گرفته است. در نهایت این گفت‌وگو، دادستان اعلام کرد که موضوع را تمام می‌کند و ادامه بازپرسی را به جلسه بعد موکول کرد.